



شنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۴ ۱۶ صفحه ۲۰ هزار تومان ۴ سال چهارم ۳۰ شماره ۸۳۰
www.hammihanonline.ir



هسته سخت نود میلیونی

روایت محمدباقر قالیباف
از روند توقف جنگ و نیروهای موثر بر آن



باری برای شبکه برق نداریم

اظهارات سعید زرنندی مدیرعامل گروه فولاد مبارکه
در آیین بهره‌برداری از فاز نخست نیروگاه ۶۰۰ مگاواتی



دریغ آل برمک

نوشته‌ای از عارف مسعودی
درباره بی‌توجهی به میراث حکمرانی و جهان‌داری ایرانی



ایستگاه رنج، اضطراب و گرما

درباره وضعیت این روزهای زنان و کودکان افغانستانی در اردوگاه‌های ساماندهی

ارزیابی استادان دانشگاه از چالش‌های ساختاری تصمیم‌گیری برای اداره کشور

۲۰ سال پس از چشم‌انداز

به کجا فی‌رویم

صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

پس از جنگ و در دوره آتش‌بس، نوبت جمهوری اسلامی است که در مسیری گام بردارد که در دوره جنگ مردم در آن گام برداشتند. البته نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که این گام برداشتن با عجله نیست و نباید فکر کرد که با عجله می‌توان در این مسیر حرکت کرد. این گام برداشتن، گام برداشتن تدریجی است. به تدریج باید سعی شود از این روحیه‌ای که به وجود آمده و از پشتیبانی‌ای که مردم نشان دادند و حاضر نشدند پشت دشمن خارجی قرار بگیرند، استفاده کنند.



احمد بخاریبی مدیر گروه سیاسی انجمن جامعه‌شناسی ایران

ما با بحران ساختاری مواجه هستیم. واقعیت ماجرا این است که ما در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بحران ساختاری داریم. وقتی شما در چند ساختار با بحران مواجه باشید، با ابربحران مواجه خواهید شد. در این شرایط طبیعتاً باید بازنگری صورت گیرد و باید ساختارها مورد توجه قرار بگیرد. در قانون اساسی‌مان شعارهای زیادی داده شده، اما در همان قانون اساسی، برخی مواد ایراد دارند و برخی موارد هم دارای تناقض است.



سرمقاله

هر فردیانه‌پاد یا کشوری که چشم‌انداز روشنی برای آینده ندارد، تصمیم‌گیری‌های آن اغلب شتاب‌زده خواهد بود و رنگ و بوی هیجانی دارد. تصمیماتی که نه بر پایه تحلیل‌های بلندمدت بلکه ناشی از هیجانات زودگذر و لحظه‌ای مثل خشم و اضطراب و یا ملاحظات تاکتیکی است. پیامد چنین شیوه‌ای برای کشور، فرسایش توان تصمیم‌سازی نهاد‌های حکمرانی و تشدید احساس سردرگمی مردم است. نمونه شاخص و تازه این وضعیت را در ایران می‌توان در نحوه مواجهه با مهاجران افغانستانی طی سال‌های اخیر مشاهده کرد؛ مسئله‌ای که پیش از این بانوعی رهاسازی و فقدان ضابطه همراه بود. به‌یکبار در چرخشی آشکار و شگفت‌آور به سمت سخت‌گیری شدید همراه با جانشین عقاید شبهه‌ناک دیرینه

کدام مسیر؟

تغییر جهت داد. این چرخش ناگهانی، در غیاب یک سیاست مهاجرتی منسجم و پیش‌بینی‌پذیر، نه‌فقط پاسخ‌گوی دغدغه‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی این پدیده نیست، بلکه با دامن زدن به احساسات افغان‌هراسی و بازتولید کلیشه‌های منفی، زمینه‌تشنش‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند. اما این، تنها یک مصداق از وضعیتی است که می‌توان آن را اداره کشور در فقدان چشم‌انداز نامید. راه‌حل‌های ساده و برخورد‌های فیزیکی با موضوعاتی مثل نفوذ از طریق تشدید مجازات جاسوسان، مسئله فرزندآوری، حجاب و اینترنت، ناترازی‌ها به‌ویژه در حامل‌های انرژی، همگی نشانه‌هایی از نبود چشم‌انداز و نداشتن راهبرد روشن و منسجم است. فقدان چشم‌انداز، جامعه را در وضعیتی از تعلیق و بلاتکلیفی مزمین گرفتار

کرده است؛ آینده مبهم، بی‌تصمیمی یا کنندی در تصمیم‌گیری، زندگی روزمره مردم را مختل کرده است. کسی نمی‌داند آینده نزدیک چه می‌شود؟ مردم نمی‌توانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند، کسب‌وکارها در سردرگمی به سر می‌برند، مردم عادی با آزمون و خطا به بازارهای مختلف می‌روند بلکه ارزش‌داری خود را حفظ نمایند و چه‌بسا زیان می‌کنند. سایه جنگ هم بر احساس تعلیق و اضطراب عمومی افزوده است. در چنین شرایطی، طرح این پرسش اساسی اجتناب‌ناپذیر است که: ما می‌خواهیم به کجا برویم؟ اگر این پرسش را بیست سال پیش از مسئولان می‌پرسیدیم، بعید بود کسی وضعیت امروز را به‌عنوان هدف و آرمان خود بیان کند. امسال سال پایانی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران است که هیچ تطابقی میان وضع موجود و اهداف آن سند وجود ندارد. ما امروز اینجا هستیم و وضعیت امروز محصول سیاست‌های گذشته و کنونی ماست. ادامه سیاست‌های کنونی ما را از این وضعیت خارج نمی‌کند؛ بلکه بیش از پیش در آن فرو خواهیم رفت. امروز زمان آن فرا رسیده که نیروهای سیاسی، نهاد‌های مدنی، گروه‌های اجتماعی و اقتصادی به شکلی صریح و شفاف به این پرسش پاسخ دهند: ما می‌خواهیم ایران را به کدام سمت ببریم؟ این سوال، یک سوال صرفاً نظری یا اخلاقی نیست و در پاسخ به آن باید از کلی‌گویی‌های مرسوم، جملات انشاءگونه و آرزوهای مبهم و خیالی فاصله گرفت و حداقل به روشنی دو پرسش کلیدی را در دستور کار گفت‌وگوی ملی قرار داد. ۱۳

حقوق
بین‌الملل
۲۰۳

خودشیفته بی‌میراث

تحلیلی از استفان والت استاد دانشگاه هاروارد
درباره نگرانی‌های دونالد ترامپ از قضاوت آیندگان

تحلیل
بین‌الملل
۸-۹

جنگ ۱۲ روزه وهوش مصنوعی



محمد رهنمایی

جامعه‌شناس و پژوهشگر شبکه‌های اجتماعی

دو هفته از زمان اعلام آتش‌بس میان ایران و اسرائیل گذشته است و حالا با عبور از روزهای سخت جنگ، این پرسش مطرح است که فناوری چه نقشی در این جنگ داشته است. آیا برتری فناوریانه منجر به تروهای موفق رژیم اسرائیل در روزهای اول جنگ شد؟ در این جنگ از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی تا چه اندازه استفاده شد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا لازم است ارزیابی کوتاهی از عملیات‌های رژیم اسرائیل در خاک ایران داشت. در اولین روز جنگ، اسرائیل به شکلی نسبتاً غافل‌گیرکننده، به فرماندهان نظامی و دانشمندان کشور حمله کرد. به‌کارگیری ریزپرنده یا پهپاد برای تروها، آنچنان فناوری پیشرفته‌ای لااقل برای ایران نبود و نمی‌توان آن‌ها را عامل موفقیت دانست. راز موفقیت این حمله در دو عامل بود: اطلاعات لحظه‌ای دقیق و استفاده از اصل غافل‌گیری. با تداوم جنگ نیز، آنچه تجاوز اسرائیل به خاک کشور را اثربخش کرده بود، علاوه بر به‌کارگیری جنگنده‌های F-35، همین دسترسی به اطلاعات لحظه‌ای بود. بنابراین می‌توان گفت که «اطلاعات» یکی از پایه‌های اصلی حملات اسرائیل را شکل می‌داد. علاوه بر این، حملات اسرائیل در نقاط مختلف شهر و کشور، به شکل شبکه‌ای بود و گروه‌های مستقل از یکدیگر، مشغول انجام عملیات در خاک کشور بودند. استفاده از اطلاعات، به‌کارگیری اصل غافل‌گیری و رویکرد شبکه‌ای به‌جای رویکرد سلسله‌مراتبی در جنگ، مفهوم «جنگ شبکه‌محور» را به ذهن متبادر می‌کند. «جنگ شبکه‌محور»، یک دکترین نظامی جدید است که از اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم توسط ارتش آمریکا به‌کار گرفته شد. ۱۳

تحریم حقوق بشر

درباره **فرانچسکا آلبانزه** گزارشگر ویژه سازمان ملل
در کرانه باختری و نوار غزه که به خاطر مقابله با نتانیاهو
با اقدام وزارت امور خارجه آمریکا مواجه شد